

گامی برای تبیین مرزهای تربیت و تعلیم

احمد فضائلی*

دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۰

پذیرش نهایی: ۹۱/۲/۱۳

چکیده

بهره برداری از دو مفهوم تعلیم و تربیت و واژه‌های معادل با این دو، همواره در تغییر اعتبار و معنی از شاخه‌ای به شاخه دیگر سیر نموده است. ارتباط و یا انفصال این دو مفهوم و یا یگانه مفروض داشتن هر دو، نوع فهم و درک از آنها را دگرگون ساخته است. در این مقاله، سه نوع ارتباط برای دو مفهوم تربیت و آموزش به صورت آموزش، معادل با جمع دو مقوله تربیت و آموزش، آموزش و تربیت، به عنوان دو مقوله مستقل و در نهایت، تربیت، معادل با جمع دو مقوله تربیت و آموزش مورد بررسی واقع شده است. نتیجه این بررسی گویا است که افتراق و اتفاق این دو مفهوم به هر صورتی که مفروض شود، نوعی قرارداد دانسته شود که به امر ذاتی موجود در این مفاهیم تعلق ندارد. به عنوان پیشنهاد برای رفع این مشکل، و در این راستا مناسبترین قرارداد نیز ارائه شده است.

از سوی دیگر از نظر مقامی و ارزشی و تقدّم و تأخّر و فضل و برتری، نیز گفتمان گوناگونی برای این دو مفهوم تربیت و تعلیم، بین صاحب‌نظران هست. در این راه، واژه‌های مقدّسی از کتاب الهی قرآن کریم، نظیر "تزکیه" نیز توسط متبحران به پشتیبانی این بحث فراخوان گردیده، و بر اهمیت تعیین دقیق حدود و ثغور این مفاهیم افزوده است. این اختلافات، هم از دیدگاه متخصصان و نظریه پردازان حوزه تعلیم و تربیت، هم از دیدگاه اجرایی و هم در ارتباط با بعضی مبانی دینی در این مقاله مورد ملاحظه قرار گرفت. سپس، راهکار منطقی و راه حل مناسب استخراجی از این مقاله در باب مقام و فضل و تقدّم و تأخّر این مفاهیم، ذو مراتب و مشکک دانستن آنها است.

کلید واژه‌ها: تربیت، تعلیم، تعلیم و تربیت، تزکیه.

مقدمه

تاریخ آموزش و پرورش شاهد بهره برداری از مفاهیم گوناگونی است که در جستجوی قالب واژگانی مناسب خود به دلیل انتقال معنا بوده است. یکی از واژگان پرمصرف که با تعدد معنا و منظوره‌های گوناگون روبه روست "تربیت" است.

تربیت را در لغتنامه‌ها به صورتی معنا کرده‌اند و در اصطلاح به گونه‌هایی، و از دیدگاه‌های مختلف، این واژه به صورت متفاوت تعریف و توصیف شده است. از آنجا که به کارگیری توأمان تربیت با تعلیم، شاید بیشترین کاربرد را دارا باشد در این ترکیب مفهومی، تعیین سهم و مرز میان این دو مفهوم اهمیت می‌یابد.

نزد دانشمندان جهانی حوزه آموزش و پرورش با توجه به نحله‌های فکری متفاوتی که داشته‌اند، شاهد تعاریف گوناگونی از این مفهوم ترکیبی تعلیم و تربیت هستیم. این گوناگونی بیش از اینکه متوجه تعلیم باشد، متعرض تربیت است. هرچند در اینجا به طور ویژه چنین پرداختی صورت نمی‌پذیرد برای ورود به مسئله، تعاریفی از تعلیم، تربیت و تعلیم و تربیت ارائه، و سپس به تجزیه و تحلیل آنها پرداخته می‌شود.

تعلیم^۱

در فرهنگ معین آمده است: تعلیم فعل متعدی، و مصدر از باب تفعیل، ریشه آن "عَلِمَ" است. راغب برای تعلیم دو تعریف آورده است: التعلیم، اختصّ بما یکون بتکریر و تکثیر حتّی یحصل منه اثر فی النفس المتعلّم و التعلیم، تنبیه النفس لتصور المعانی (۱۳۶۲: ۳۴۳): آموزش بدانچه تکرار و انباشتن آن موجب تحصیل اثر در جان دانش آموز شود مختص می‌گردد. آموزش بیداری جان برای تصور نمودن معانی است؛ به عبارتی آموزش کوششی است که ذهن (یادگیرنده) را برای تصور معانی بیدار و آماده می‌سازد.

از نظر حجّتی، تعلیم با مفهوم محدود آن تلقین و ایصال معلومات به اذهان شاگردان است (۱۳۷۴: ۱۱).

در دیدگاه استاد شهید مطهری (ره)، تعلیم، پرورش و استقلال نیروی فکری دادن و زنده کردن

1- Instruction, or, Imparting of knowledge

قوه ابتکار متعلم است (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰ تا ۲۲).

دفتر همکاری حوزه و دانشگاه نیز برای تعلیم دو تعریف عرضه کرده است:

الف تعلیم، انتقال علوم و فنون به فراگیرنده است (۱۳۶۰: ۳) و

ب تعلیم یعنی فراهم نمودن زمینه‌ای برای اینکه دیگری دانشی را واجد شود (همان: ۱۶).

در مجموع این تعاریف، نقش معلم را ایجاد زمینه انتقال و بیداری متعلم، نقل‌کننده دانش، و زمینه‌ساز برای هدایت او به سوی تصور معانی جدید و دست یافتن به معلومات و واجد شدن دانش می‌دانند.

بعضی از کمبودهای این تعاریف و برداشتها این است که در آموزش، فعالیت متعلم مورد توجه واقع نشده، و یا تنها راه را برای آموزش از طریق معلم تصور کرده است.

تربیت^۱

تربیت مصدر باب تفعیل از ماده ربو است. در این ریشه معنای زیادت و فزونی گرفته شده است و در مشتقات مختلف آن، می‌توان این معنی را به نوعی باز یافت؛ مثلاً به تیه ربوه گفته می‌شود...
الی ربوة ذات قرار و معین (مومنون/۵۰)؛ زیرا نسبت به سطح زمین برآمده است. نفس زدن را ربو می‌گویند به سبب اینکه موجب برآمدن سینه است (راغب، ۱۳۶۲: ۱۸۳).

در مفردات آمده است: التریبه هو انشاء الشیء حالاً فحالیاً الی حد التمام (راغب، ۱۳۶۲: ۱۸۴).
ربا نیز از آن رو که زیادتی بر اصل مال است، بدین نام خوانده می‌شود. البته در زبان دین، تنها به نوع خاصی از زیادت بر اصل مال، ربا اطلاق شده نه به هر گونه زیادتی؛ فی المثل، برکت که نوعی زیادت بر اصل است یمحق الله الربا و یربی الصدقات... (بقره/۲۷۶)، ربا (به معنای دینی) به شمار نمی‌رود (راغب). بنابراین واژه تربیت با توجه به ریشه آن به معنی فراهم آوردن موجبات فزونی و پرورش است و از این رو به معنی تغذیه طفل به کار می‌رود (ربی الولد: غذاه و جعله یربو) (معلوف، ۱۳۸۰).

علاوه بر این، تربیت به معنی تهذیب (ربی الولد: هذب، المنجد) نیز به کار رفته که به معنی زدودن ویژگی ناپسند اخلاقی است (هذب الرجل: طهر اخلاقه مما یعیبها) (معلوف، ۱۳۸۰). گویا

در این کاربرد، نظر بر این بوده که تهذیب اخلاقی، مایه فزونی مقام و منزلت معنوی است و از این حیث می توان تهذیب را تربیت دانست.

در فرهنگ معین آمده است: تربیت فعل متعدی است و مصدر از باب تفعیل، ریشه آن رَبَوَ است به معنای رشد، نمو و پرورش (معین، ۱۳۷۱: ۱۰۶۳).

مفهوم تربیت به عنوان یک اصطلاح نیز از دیدگاه صاحب نظران متفاوت است:

افلاطون می گوید: تربیت، یعنی آنچه را کمال و جمال ممکن در اختیار روح و جسم قرار داده است (شریف قرشی، ۱۳۶۲: ۲۴).

تربیت، فراهم کردن زمینه ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعداد های انسان در جهت مطلوب است (شکوهی یکتا، ۱۳۷۷: ۴).

تربیت، رشد طبیعی، تدریجی و هماهنگ تمام استعدادها و نیروهای موجود و مکتوم در انسان است و یا مجموع اموری که در سازندگی شخصیت روحانی انسان مدخلیت دارد، تربیت نامیده می شود (سجادی، ۱۳۵۷: ۱۲۲).

دایره تفاوت این تعاریف وسیع است. در یکی، تربیت را کمال و جمال روحی و جسمی معرفی نموده که به صورت رفتار غیر اختیاری است و در هر کس به همراه با خلقتش موجود می شود. در دو دیگر به فعلیت رسیدن (تمامی) استعداد های انسان را مد نظر قرار داده و تفکیک این استعدادها را به مثبت و منفی در تربیت در نظر نیاورده و جهت مطلوب را برای استعداد های منفی معین نکرده و در تعریف سجادی نیز تربیت به اموری محدود شده است که شخصیت روحانی انسان را شکل می دهد و ابعاد دیگر از شخصیت را شامل تربیت نمی بیند؛ ضمناً در بعضی از این جملات در مورد تربیت، هدف، روش و عواملی را که در تربیت هست به عنوان تعریف این مفهوم جایگزین نموده است (رحیمی، ۱۳۸۷). در تعداد دیگری از تعاریف آمده است که:

تربیت حقیقی همانا کشاندن آدمی است به سوی ارزشهای والای انسانی، چنانکه آن ارزشها را بفهمد؛ دوست بدارد و به کار گیرد. برترین معنای تربیت همانا رو کردن آزادانه و آگاهانه است به ارزشها (نقیب زاده، ۱۳۷۳: ۵۱).

شکوهی در مورد تربیت اظهار می کند: تربیت عمل عمدی فردی رشید است که می خواهد رشد را در فردی که فاقد، ولی قابل آن است آسان کند. تربیت سرپرستی جریان رشد یعنی در پیش گرفتن تدابیر مقتضی برای ساختن زمینه مساعد برای رشد است (۱۳۸۳: ۶).

تربیت از دید شهید مطهری، پرورش دادن و به فعلیت درآوردن استعدادهای درونی است که بالقوه در یک شیء موجود است؛ از این رو، کاربرد واژه تربیت فقط در مورد جانداران صحیح است؛ زیرا غیر جانداران را نمی‌توان به مفهوم واقعی پرورش داد آن طور که گیاه یا حیوان و یا انسان را پرورش می‌دهند. از همین جا معلوم می‌شود که تربیت باید تابع و پیرو فطرت، طبیعت و سرشت شیء باشد.

اگر بنا باشد یک شیء شکوفا شود، باید کوشید تا همان استعدادهایی که در آن هست بروز کند. بنابراین، تربیت در انسان به معنای پرورش دادن استعدادهای او است و این استعدادها در انسان عبارت است از: استعداد عقلی (علمی و حقیقت جویی)، استعداد اخلاقی (وجدان اخلاقی)، بعد دینی (حسن تقدیس و پرستش)، بعد هنری و ذوقی یا بعد زیبایی و استعداد خلاقیت، ابتکار و ابداع. (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰ تا ۲۲ و ۵۷ تا ۶۹).

تربیت، ایجاد تغییرات مطلوب در جسم و جان آدمی است و مراد از تغییرات مطلوب، رشد کامل استعدادهای نهاد انسانی به گونه‌ای متوازن و متناسب است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۳: ۷).

در این تعریف، تربیت را با تغییر دادن، معادل دانسته و در آن، تغییر، مطلوبیت تغییر، درونی بودن تغییر، سمت و سوی تغییر، موضوع تغییر و نوع تغییر را مورد ملاحظه قرار داده است.

تربیت به معنی به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است (حائری شیرازی، ۱۳۷۲: ۲۱).

مربی یک کار بیشتر انجام نمی‌دهد و آن کمک به پیدایش «تغییر رفتار» در دانش‌آموز (یا متربی) است؛ اگر چه این عمل او را ممکن است با دو کلمه تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) تعبیر کرد (شعاری نژاد، ۱۳۸۸: ۲۴۱ تا ۲۴۳).

در این تعاریف تدریجی بودن تربیت و جهت دار بودن آن مورد توجه است؛ هرچند گرایش به سوی تمامی استعدادها (که تقسیم به مثبت و منفی در آنها صورت پذیرفته) در بعضی آشکار و در بعضی به صورت نهفته مشاهده می‌گردد (رحیمی نیا، ۱۳۸۸). هرچند در بعضی تعاریف به مستعد کمال (متربی) هم اشاره شده است در تمامی این تعاریف، تربیت تنها به عمل مربی منتهی شده است و به نقش متربی اشاره‌ای ندارد؛ از اینرو این تعاریف را نمی‌توان تعاریف جامعی دانست. در تعاریف کاملتر ارائه شده از هر دو مفهوم، فراهم آوردن زمینه، تدریجی بودن و جهت نهفته است.

دفتر همکاری حوزه دانشگاه؛ علاوه بر تعریف یاد شده، تعریف دیگری آورده است که تربیت یعنی انجام دادن کاری که موجود دیگر در هستی رشدی بکند و در جهت کمالش حرکت پیدا کند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۰: ۱۶).

هرچند این تعریف، مختصر، و به نوعی است که تربیت غیر انسان را هم می‌توان از آن استنتاج کرد، تربیت را به طور شفاف توصیف نموده است. در این تعریف، حرکت کمالی و اقدام مربی در آن جهت را شرط لازم دانسته و شرط کافی یعنی نتیجه بخش بودن این اقدام را در رشد و کمال متری نیز عرضه کرده است. از میان تعاریف ارائه شده، این تعریف از نوع تعاریف جامع تلقی می‌شود.

با بررسی تعاریف در دو موضوع "تعلیم" و "تربیت"، که نمونه‌هایی از آن دیدگاه‌های متخصصان عرضه شد، غالباً نقاط مشترک مشاهده می‌شود.

تعلیم و تربیت^۱

علاوه بر این تعاریف تفکیکی نسبت به دو مفهوم تعلیم و تربیت، دانشمندان فراوانی این دو مفهوم را با یکدیگر در قالب یک مفهوم ترکیبی واحد تعریف کرده‌اند، که نشانه مشترک دانستن حوزه این دو مفهوم است.

۱- افلاطون تعلیم و تربیت را کشف استعدادهای طبیعی و شکوفا ساختن آنها می‌داند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۰: ۱۶۷ تا ۱۷۲).

۲- ارسطو تعلیم و تربیت را مجموعه‌ای از رفتار می‌داند که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد صورت می‌گیرد (همان: ۱۷۳ تا ۱۷۸).

۳- فارابی گوید: تعلیم و تربیت، هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت است (همان: ۲۶۱ تا ۲۷۲).

۴- بوعلی سینا تعلیم و تربیت را برنامه ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای رسیدن انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی

بر می‌شمارد (همان: ۲۸۴).

۵- از آرای تربیتی غزالی استفاده می‌شود که تعلیم و تربیت نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به وسیله معرفت، ریاضت و استمرار برای رسیدن به انس و قرب الهی است (همان: ۳۰۵).

بنا به نظر شریعتمداری، تعلیم و تربیت، بازنگری در تجربیات و تشکیل دوباره آنها به گونه‌ای است که موجبات رشد بیشتر انسان را فراهم سازد (شریعتمداری، ۱۳۶۴: ۲۲). اصل این تعریف از دیوبندی است که گویا دورانهایی از زندگی انسان (نظیر دوره نوزادی و کودکی) را رها کرده، و مفهومی نظیر تجربه را که خود نیازمند تعریف است مورد استفاده قرار داده است؛ نیازی به بحث نیست که هرچند تجربه می‌تواند یکی از راه‌های تعلیم و تربیت باشد، جامع نبودن آن برای پوشش کامل تعلیم و تربیت محرز است (رحیمی نیا، ۱۳۸۸).

دفتر همکاری حوزه دانشگاه در این مورد عقیده دارد که تعلیم و تربیت وسیله انتقال میراث‌های فرهنگی و تمدنی است و کارش اجتماعی کردن فرد و پروردن آن صفات و کیفیات جسمانی و عقلانی است که جامعه یا گروه خواستار آن است (۱۳۶۰: ۹).

این تعریف نیز بر پایه اصالت اجتماع است و عدم توجه به استعداد فرد را در بردارد و اصالت را به انتقال میراث فرهنگ و تمدن منحصر نموده که بخشی از تعلیم و تربیت است و نه تمام آن، و لذا ناقص است (رحیمی نیا، ۱۳۸۸).

علامه طباطبایی (۱۳۶۱: ۸۵)، واژه تعلیم (در حالی که به نظر می‌رسد مقصود ایشان تعلیم و تربیت بوده است) را این گونه تعریف کرده است:

تعلیم، هدایت و ارشاد ذهن فراگیر به وسیله معلمی آگاه و خبره است تا مطالبی را بیاموزد که فراگیری آنها برای دانش‌آموز دشوار است؛ بنابراین تعلیم آسان کردن راه و نزدیک نمودن مقصد است نه ایجاد کردن راه و آفریدن مقصد.

بنا به این ملاحظه در اینجا ارکان تعلیم و تربیت را شامل هدف، روش، معلم، دانش‌آموز و مواد آموزشی برشمرده و مورد نظر قرار داده است. در این تعریف، سایر ابعاد وجود انسان به جز ذهن مورد توجه تعلیم و تربیت واقع نشده است.

در تعریف دیگر مربوط به دفتر همکاری حوزه و دانشگاه آمده است که تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای به فعلیت رساندن و شکوفا ساختن استعدادهای انسان و حرکت

تکاملی او به سوی هدف مطلوب به وسیله برنامه‌ای سنجیده و حساب شده است (۱۳۶۰: ۳۳). این تعریف از سایر تعاریف جامع‌تر است. همان‌طور که پیداست در این تعریف، کار معلم و مربی، فراهم کردن زمینه شکوفایی استعداد و رشد است و ابعاد وجود انسان نیز متعدد، هدف نیز تکاملی و مطلوب است و تعلیم و تربیت عمل حساب شده‌ای است هرچند این سنجیدگی و حساب‌شده‌گی به نوعی از تعلیم و تربیت مربوط است و همه انواع نیست، توجه به آن دلیل بر نکته سنجی تعریف است.

نکته‌های حائز اهمیت این تعریف عبارت است از:

- الف: تعلیم و تربیت، زمینه ساز و تهیه الزامات و عوامل لازم است.
ب: متوجه تمام استعدادهای انسان است (مثلاً حیطه‌های مختلف دانشی، پیشی، ارزشی، رفتاری را از یک سو، و عاطفی، جسمی - حرکتی، عقلی و یا ... را می‌توان در آن ملحوظ نمود).
ج: به تمام حوزه‌ها قابل تعمیم است (مثلاً فرهنگی - عقیدتی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و یا علم، تحقیق، فناوری).

د: هدفمند به سوی تکامل و رشد (و هدف مطلوب) است.

ه: با برنامه‌ریزی انجام می‌شود.

شاید نقص مهم این تعریف در عدم توجه به استعدادهای منفی انسان است که مراقبت از آن نیز لازم است.

نکته‌هایی که جای آن خالی است عبارت است از:

الف: فاعل و مفعول مفروض گرفته شده و صراحت ندارد؛ یعنی اینکه این افعال را چه کسی و یا کسانی انجام می‌دهند (مثلاً معلم و متعلم) و سهم هر کدام به چه میزان است و چگونگی ارتباط بین آنها چیست، مورد اشاره واقع نشده است.

ب: به فعلیت رسیدن این فعالیت "به فعلیت رساندن" معلوم نیست. در این تعریف، فعالیت انجام می‌شود که تعلیم و تربیت نامیده شده است، اما اینکه این فعالیت به نتیجه می‌رسد از آن بر نمی‌آید. البته به این ترتیب، این تعریف نوعی نگرش تکلیف‌گرا را مد نظر قرار داده است که خود از یک نظریه عام و حاکم بر این حوزه نشأت می‌گیرد. اینکه آیا می‌توان عمل تعلیم و تربیت را آن‌چنان اتقان بخشید که اثر قطعی بر متعلم و متربی را شاهد باشیم در حوزه‌هایی نظیر حوزه‌های مهارتی و جسمی - حرکتی قابل تحقق است ولی در حوزه‌هایی مانند اعتقادی - پیشی گویا همواره اختیار با

متعلم باقی می‌ماند؛ بدین ترتیب این بخش از تعریف هم‌چنان دو لبه باقی خواهد ماند.

انواع تفکیک و مرزبندی بین دو مفهوم

انتخاب بعضی از پژوهشگران بر این مرزبندی استوار شده است که تعلیم یا آموزش به یاد دادن موضوعها و مهارتهای خاص به دانش‌آموزان و دانشجویان گفته می‌شود و تربیت یا پرورش به آموزشهای دینی و اخلاقی و انسان‌بارآوردن مترتیبان است. البته می‌توان گفت که تعلیم، شرط لازم تربیت است (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). در چنین نگاهی، موضوع برای آموزش و تربیت از یکدیگر جدا شده است در حالی که با مقدمات تبیینی یاد شده می‌توان دریافت که در این صورت حوزه عمل تعلیم و تربیت از یکدیگر جدا، و هرگونه ارتباط بین این دو مفهوم قطع شده است. بنابراین در این تقسیم‌بندی قراردادی جدید به نوعی صورت مسئله حذف می‌گردد. قابل توجه است که این نوع تقسیم‌بندی بسیار مورد توجه است و هرچند مطالب در این باره فراوان نیست، بین عمل‌گرایان حوزه تعلیم و تربیت، این تقسیم‌بندی رایج است.

بعضی نیز رابطه تعلیم و تربیت را این گونه بیان کرده‌اند:

تعلیم وسیله تحصیل تربیت است (دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ۱۳۶۰: ۱۱).

در اینجا تعلیم بخشی از تربیت به شمار رفته و تربیت شامل تعلیم است، و تعلیم ابزاری لازم برای تربیت در نظر گرفته شده است.

نتیجه

شاید با توجه به موارد توصیفی یاد شده بتوان به این جمع‌بندی رسید که نمی‌توان به صورت شفاف و دقیق مرزبندی بین دو مفهوم تعلیم و تربیت را ترسیم کرد؛ بنابراین تعاریفی که به جمع بین تعلیم و تربیت رسیده‌اند در عمل کارگشایتر، رافع نیاز و از بحران تحلی و تعیین مرز بین این دو مفهوم بیرون خواهند بود؛ به عبارتی، اتصال بین این دو مفهوم به صورت مفهومی ترکیبی واحد، منطقی‌تر به نظر می‌رسد، سودمند است و مشکلی به وجود نمی‌آورد.

از طرفی با توجه به تعاریف گوناگون انجام شده، شاید در جمع‌بندی بتوان در مورد مفهوم

ترکیبی تعلیم و تربیت گفت:

تعلیم و تربیت فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای فعالیت تعاملی اثربخش بین عوامل بیرونی و متعلم و مرتبی مستعد کمال است که برای به فعلیت رساندن و شکوفا ساختن وی صورت می‌گیرد تا وی را صاحب دانش و بینش کند و به جهت کمال به حرکت در آورد و در هستیش به رشدی دست یابد. با در نظر گرفتن مطالب ارائه شده در این مقاله، آنچه محقق به عنوان تعریف جمع‌بندی شده می‌تواند عرضه کند به این صورت است:

"تعلیم و تربیت مجموعه فعالیتهایی است که شامل فراهم کردن زمینه‌ها و موقعیت و فعالیت تعاملی اثربخش بین عوامل بیرونی و متعلم و مرتبی مستعد کمال است که برای به فعلیت رساندن و شکوفا ساختن وی صورت می‌گیرد تا در وی انگیزشی ایجاد کند تا صاحب دانش و بینش شود و او را به جهت کمال به حرکت در آورد و در هستیش به رشدی دست یابد."

مقصود از عوامل بیرونی، تمام عوامل مستقیم و غیر مستقیم، اعم از انسانی (معلم و مرتبی)، مادی (تفکر و تدبیر در مخلوقات مادی)، آثار و کتابها (بهره برداری از علوم پیشین) و افاضه (عنایات خاص الهی و مکاشفه) است.

در محیط عمل

آنچه از تعلیم و تربیت در عمل در طول تاریخ مطرح بوده، بیشتر متوجه به کارگیری توأمان این دو واژه به عنوان مفهوم ترکیبی بوده است. اگر به صورت تفکیکی نیز بنگریم، آنچه در تعلیم اتفاق می‌افتد شامل

دریافت و درک مطالب ناشناخته برای انسان و تبدیل شدن او به مطلب شناخته شده است. این امر به شیوه‌های گوناگون و با واسطه‌های مختلفی نظیر مشاهده، مطالعه یک نوشته، اجرای یک آزمایش، تفکر درباره یک موضوع، بیان از سوی دارنده آن شناخت (معلم، و یا هر فرد دیگر)، و... به انجام می‌رسد. آنچه در تربیت اتفاق می‌افتد شامل تبدیل دانسته‌ها به رفتار است که گاهی با سرعت و بدون فاصله زمانی زیاد بین دانش و عمل اتفاق می‌افتد و برخی به تناسب، نیازمند تمرین و ممارست برای اجرای صحیح است و زمانبری طولانی‌تری دارد. این تبدیل دانش به رفتار، ممکن است به امری درونی مربوط باشد و آثار آن بروز و ظهور پیدا کند (مثل بخشهایی از تقوا) و یا رفتار مشهود بیرونی باشد؛ این تبدیل دانش به رفتار می‌تواند به رفتار فردی، گروهی، سازمانی و اجتماعی منجر بشود.

تربیت در حوزه تخصصی تعلیم و تربیت

آنچه در تاریخ آموزش و پرورش و سیر تطورات آن بروز و ظهور داشته، شاهد بهره برداری از کلید واژه‌هایی است که مقولات اصلی و مفاهیم عمیق این حوزه را تحت پوشش قرار می‌دهد. هرچند مفاهیم و واژگانی که اقتضانات تعلیم و تربیت را تشکیل می‌دهد متعدد است، مهمترین آنها در قالب دو واژه "تربیت" (پرورش) و "آموزش" قرار دارد. ارتباط و اتصال این دو مفهوم و اقتضانات آنها، موجب شده است که نسبت این دو نزد عالمان این حوزه به گونه‌های مختلفی تقویم گردد. در کل می‌توان برای آن، سه حالت را تصور کرد که هر کدام مؤلفان و طرفداران خود را دارد.

سه دیدگاه^۱

وجود سه دیدگاه، که نگاه‌هایی را در پشتیبانی خود دارد به شرح زیر است:

نخست: آموزش، معادل با جمع دو مقوله تربیت و آموزش

دوم: آموزش و تربیت به عنوان دو مقوله مستقل

سوم: تربیت معادل با جمع دو مقوله تربیت و آموزش

در اینجا مختصراً به شرح آنها اقدام می‌شود:

دیدگاه نخست

به کار بردن مفهوم آموزش معادل با جمع دو مقوله تربیت و آموزش در ادبیات علمی مربوط به تعلیم و تربیت رایج است که تحولات عمده آن در قرن نوزدهم و بیستم اتفاق افتاده است. از آنجا که بیشترین تلاش در این زمینه به دانشمندان حوزه تعلیم و تربیت اروپا و امریکا مربوط بوده است تا آنجا پیش رفته است که بیشتر کشورهای جهان مستقیم و یا غیر مستقیم زیر چتر نفوذ آن قرار داشته‌اند. واژه "Education" مفهوم واحدی است که تعلیم و تربیت را به صورت عام در خود دارد. در این واژه هر دو مفهوم تعلیم و تربیت در درون مفهومی واحد و تحت عنوان واحد گنجانیده شده است. در اینجا اگر مراد از این واژه را آن گونه که در فارسی مرسوم است، همان "آموزش" بدانیم، مقصود و معادل آن همان "آموزش و پرورش" است و "فرد آموزش دیده"،

نیز همان "فرد تعلیم و تربیت دیده" است.

دیدگاه دوّم

در این پارادایم بیشتر دانشمندان لغوی در جهت تفکیک اقتضایی این دو مفهوم کوشیده اند و این دو واژه را برای دو نوع فعالیت متفاوت قلمداد می کنند. در اینجا قلمرو تربیت و تعلیم جداگانه و تفکیکی ترسیم و قرارداد می شود. آنچه را به ورزیدگی یافتن مرتبی در موضوعات مهارتی و رفتاری مربوط است "تربیت"، و آنچه را به کارها و فعل و انفعالات منجر به دریافت علم و دانش درون ذهن متعلم می شود "آموزش" می نامند.

دیدگاه سوّم

در پارادایم سوّم به دلیل اهمیت ارزشی که برای تربیت قائل شده اند، تربیت را معادل تعلیم و تربیت به شمار آورده اند. در این رابطه، اسناد تحول آموزش و پرورش کشور این چنین تنظیم شده است:

"در پیشینه علمی و فرهنگی ما از گذشته های دور واژه تربیت شامل تمام ابعاد و جنبه های فرایند زمینه ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی است و لذا به واژه تکمیل کننده ای مانند تعلیم نیاز ندارد. مفهوم تربیت در بردارنده و جامع تمام اجزا و عناصر مرتبط با فرایند (مانند تعلیم، تزکیه، تأدیب، تدریس و مهارت آموزی) است. همان گونه که در منابع تربیتی غرب واژه "Education" در بردارنده تمام وجوه و ابعاد این جریان است، تفکیک این دو امر واحد به دو جریان متمایز مانند "آموزش" و "پرورش" و یا "تعلیم" و "تربیت" مشکلات نظری و عملی فراوانی را پیش می آورد. بر این اساس در این مجموعه، تربیت به عنوان امری جامع، شامل تمام فرایندهای زمینه ساز تحول اختیاری و آگاهانه آدمی در نظر گرفته شده است که به عنوان امری واحد و یکپارچه با تمام ابعاد وجودی انسان به مثابه یک کل، سر و کار دارد؛ به بیان دیگر مراد از تربیت در این مجموعه، مفاد همان اصطلاح مرکب تعلیم و تربیت است که به غلط رایج شده و کاربرد فراوان یافته است (گزارش تلفیق نتایج مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش، ۱۳۸۸: ۵)."

در این سند، دیگر بحثی از "نظام نوین آموزش و پرورش" و یا "تعلیم و تربیت" نیست. آنچه همه جوانب را می پوشاند، همانا "نظام نوین تربیت" نام گرفته است. بر این مبنا، فلسفه تربیت به همان معنای فلسفه تعلیم در نگاه اول و فلسفه تعلیم و تربیت در نگاه دوّم معنا پیدا می کند. به رغم

تفاوت‌هایی که در صورت ظاهر این بیانیته‌ها در اسناد گوناگون آموزش و پرورش جلب نظر می‌نماید، تفاوت عمیق و اصولی را نمی‌توان مشاهده کرد. در قرارداد نوین مطرح در سند تحول آموزش و پرورش نیز که به صورت تعریف جدیدی از واژه تربیت وضع شده است از نظر محتوا، نهایتاً "تربیت" معادل با همان "تعلیم و تربیت" و یا "آموزش و پرورش" ملحوظ گردیده است. به‌رغم آشکاری و تندی مباحثی که در دو پارادایم اول و سوم بدان اشاره شد دوباره همان‌گونه که قبلاً اشاره شد به این نکته نزدیک می‌شویم که مشخص کردن حد و مرزهای تعلیم و تربیت و بیان قلمرو هر کدام به صورت دقیق و شفاف در عمل میسر نیست؛ زیرا گویا این گونه جمع شده که هر تربیتی مستلزم تعلیمی است و هر تعلیمی نوعی تربیت به‌شمار می‌آید؛ به عبارتی، تفاوت بین پارادایم اول و سوم در انتخاب اسم برای یک مجموعه تفکیک‌ناپذیر است که یکی آموزش را پسندیده است و دیگری تربیت را.

دیدگاه دوم به نوعی تفکیک درحوزه فعالیت این دو مفهوم معتقد است. هرچند از نظر ظاهری، این تفکیک می‌تواند مورد قبول واقع شود در عمق موضوع، هر فعلی مبتنی بر نوعی دانش و هر فعلی موجب افزایش دانش می‌تواند باشد؛ به عبارتی، هرچند در ذهن می‌توان این دو موضوع را تفکیک نمود، در محیط عمل تفکیک آنها غالباً امکان‌پذیر نیست.

تربیت و تعلیم در منابع اسلامی

با توجه به اینکه، بازگشایی دقیق موضوع این مقاله، یعنی تبیین مرزهای دو مفهوم تربیت و تعلیم با موضوعات و مفاهیم دیگری از متون اسلامی مرتبط شده است به نظر می‌رسد برای رفع شبهه، و ارائه بررسی دقیقتر، ضروری است که به بعضی از این مفاهیم نیز پرداخته شود.

- شناخت خود دو مفهوم تربیت و تعلیم و مفاهیم منشعب از ریشه‌های "ربو" و "علم"

- شناخت مفاهیم و ریشه‌های دیگری که از آنها به معنی تعلیم و تربیت استفاده می‌شود.

هرچند در قرآن، مفهوم تربیت (از ریشه رب و) چندان مورد توجه قرار نگرفته است و لذا اگر جستجویی بخواهد با پی جویی این واژه و موارد کاربرد آن در قرآن، اصطلاحاً تربیت اسلامی را تبیین کند، توفیق چندانی نخواهد یافت در مواردی که این کلمه در مورد انسان به کار رفته، عمدتاً مفهوم رشد و نمو جسمی مراد بوده است، چنانکه در این آیات مشهود است: و قل رب ارحمهما کما ربانی صغیرا (اسرا/۲۴): و بگو خدایا بر والدین من که مرا در کودکی تربیت کردند، رحم نما.

کلمه صغیر (کوچک) در برابر کبیر (بزرگ)، و این قرینه ای است بر اینکه تربیت در این آیه شاید به معنی دریافت رشد و نمو جسمی از رب است و معادل دقیق آن در زبان فارسی، بزرگ کردن است. اگر گفته شود که بزرگ کردن، بدون اینکه شامل جنبه‌های معنوی و اخلاقی شود، چه اهمیتی دارد که باید به سبب آن برای والدین طلب رحمت نمود، پاسخ واضح است. در قرآن، حتی صرف زحمات عادی والدین، مایه خضوع و احسان در برابر آنان تلقی شده است: و وصینا الانسان بوالديه احسانا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا (احقاف/۱۵)؛ هر چند آنان مشرک بوده، و یا حتی فرزند را نیز به شرک ورزی واداشته باشند (لقمان/۱۵). نظیر این معنا را در خطاب فرعون به موسی (ع) نیز می‌یابیم. هنگامی که موسی (ع) به پیامبری رسید و در برابر فرعون ایستاد، فرعون او را بازشناخت و گفت: آیا ما تو را در کودکی تربیت نکردیم... الم تُرَبِّکَ فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین (شعرا/۱۸). مراد فرعون این است که تو طفلی در معرض هلاکت بودی و ما تو را از آب برگرفتیم و بزرگت کردیم نه اینکه مقصود او تہذیب اخلاقی موسی باشد. بنابراین طرح اسلام در ساختن و پرداختن انسان در مفهوم تربیت نمی‌گنجد؛ زیرا این مفهوم در کاربرد قرآن به معنی بزرگ کردن و رشد و نمو جسمی است.

خارج از این محدودیت کلمه‌ای در قرآن، آیات فراوانی به مبحث تعلیم و تربیت با بهره‌برداری از واژه تعلیم و مشتقات آن و یا واژه‌های مرتبط با تعلیم و تربیت نظیر معرفت، بصیرت، حکمت، تزکیه، تطهیر، و... به صورت مستقیم و غیر مستقیم تعلق دارد که حاکی از اهمیت فوق العاده این مباحث نزد خداوند تبارک و تعالی است.

وجود موارد تربیتی در سیره، روایات و احادیث دُرر بار معصومین (علیهم السلام) بسیار فراوان است. در این باب، هم چنین محصولات عقلانی که با اندیشه‌ورزی متخصصان حوزه اسلام بر روی این منابع به دست آمده است، نیز عرصه وسیعی را در مقابل پژوهشگران می‌گشاید که می‌توان به جستجوی این دو سرفصل پرداخت.

در این مقاله، ضروری است به دلیل خلاصه‌پردازی و تطبیق با موضوع مورد بحث به مفهومی توجه شود که تداخل معنایی با تربیت یافته است؛ لذا در اینجا به یکی از مفاهیم مهم و مکرر قرآنی مشهور یعنی "تزکیه" پرداخته می‌شود که مورد توجه و بهره‌برداری برای موضوع تربیت است. در قرآن کریم، چهار آیه است که مستقیماً به دو موضوع تزکیه و تعلیم در کنار یکدیگر پرداخته است؛ از این آیات، تنها در یک آیه، که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است، تعلیم بر

تزکیه مقدم است (بقره/۱۲۹) و در بقیه (بقره/۱۵۱؛ آل عمران/۱۶۴؛ جمعه/۲)، تعلیم بعد از تزکیه قرار گرفته است. از آنجا که ظاهر این آیات با یکدیگر شباهت زیادی دارد در اینجا هم از باب اختصار و با توجه به کفایت بحث، یکی از این پنج آیه، که در مورد موضوع این مقاله جامعتر به نظر می‌رسد، یعنی آیه ۱۵۱ سوره بقره، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ (بقره/۱۵۱):

"همان طور که رسولی در میانه شما فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و تزکیه‌تان کند و کتاب و حکمتان بیاموزد و به شما یاد دهد آنچه را هرگز خودتان نمی‌دانستید" (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۷۸).

استنتاجاتی که از این آیه و آیات مشابه شده به شرح زیر است:

نخست اینکه، تصور شده که همان گونه که در این آیه تزکیه مقدم بر علم آمده است به معنی این است که تزکیه در هر حال بر علم مقدم است و سپس به دلیل مقدم آورده شدن تزکیه، همواره تزکیه افضل از علم است. سوم اینکه به زعم غالب، تزکیه معادل با تربیت فرض شده است؛ در نتیجه به دنبال این سه مقدمه، تربیت در هر حال مقدم بر داشتن علم و افضل از آن دانسته شده است. حاصل اینکه ابتدا باید به تربیت که مهمتر است پرداخت و سپس به تعلیم. به دلیل تدقیق در این برداشتها و برای دستیابی به اثبات این سه نتیجه، حداقل در ابتدا چهار موضوع زیر باید اثبات شود:

۱- معادل بودن واژه تزکیه با تربیت

۲- آیه ۱۲۹ سوره بقره را، که تزکیه را بعد از تعلیم آورده است بتوان به گونه‌ای تفسیر کرد که مغایرتی با سایر آیاتی نداشته باشد که تزکیه را مقدم بر تعلیم آورده‌اند.

۳- تقدیم بیانی معادل مقدم زمانی باشد.

۴- تقدیم بیانی با مقدم مقامی و ارزشی معادل فرض شود.

در اثبات این موارد، بدیهی است که یا باید استنادات قرآنی و روایی (نقل) در دست باشد و

یا با حکمیت و استدلال عقلی کار به نتیجه برسد.

معادل بودن تزکیه^۱ و تربیت

به دلیل ورود به مبحث نقلی، ابتدا با مراجعه به لغت، معنای معادل برای تزکیه مورد جستجو قرار گرفت.

المنجد: التزکیه مصدر زکی (الزکات) تزکیه الشهود، هی تعدیلهم و وصفهم بانهم ازکیاء، الزکی، جمعه ازکیاء مؤنثه زکیه، ماکان صالحاً: (تزکیه مصدر زکی (زکات) است؛ مثلاً "تزکیه الشهود" به معنای معادل و توصیف نمودن آنها به پاکی و پاکیزگی. زکی جمع مؤنثش می شود ازکیاء به معنای کسانی که صالح هستند.

فرهنگ لغات قرآن: تزکوا - پاکیزه کنید، به خوبی گوید.

مراجعه به تفسیر المیزان نتیجه زیر را عرضه می کند:

و کلمه "تزکیه" به معنای تطهیر است و تطهیر، زایل کردن پلیدیها و آلودگیها است؛ در نتیجه کلمه تطهیر هم شامل اعتقادات فاسد چون شرک و کفر، و هم شامل ملکات رذیله چون تکبر و بخل می گردد و هم اعمال فاسد و شنیع چون کشتن و زنا و شراب خواری را شامل می شود. تعلیم کتاب و حکمت و نیز تعلیم آنچه نمی دانستید، دو جمله است که شامل تمامی معارف اصولی و فروعی دین می گردد" (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۹۶).

بنابراین در نظر علامه، تزکیه معادل با تطهیر است در حالی که ایشان نظر خود را در مورد تعلیم و تربیت (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۸۵) به معنای دیگری توضیح داده اند که در صفحات پیشین همین مقاله ارائه شد. با بازگشت و مقایسه بین آن مطالب در مورد تعلیم و تربیت و این توضیح در باره تزکیه، می توان دریافت که بسادگی امکان برابر دانستن این دو مفهوم تربیت و تزکیه اثبات پذیر نیست و شاید در اصل ضرورتی هم برای این موضوع نباشد.

تقدّم بیانی

در برداشت نسبت به تقدّم و تأخر این مفاهیم اظهار نظر به سادگی میسر نیست. نمونه های زیر به

دلیل تقریب به ذهن نسبت به برآوردهای ممکن از نوع ارتباط بین این پنج مفهوم ارائه می شود:

۱- تقدّم تزکیه بر تعلیم کتاب به معنای مقدمه لازم برای تعلیم به شمار می رود؛ بدین لحاظ که علم

کتاب تنها می‌تواند در ظرف مطهر و پاک نازل شود و کار تزکیه فراهم آوردن ظرف مناسب نزول برای موضوع مهم علم است.

۲- تزکیه، مستقل است و به خودی خود لازمه حیات طیب انسان، و لذا خداوند از طریق پیامبران آن را برای بشر تأمین نموده است. این موضوع موارد دیگری را نیز شامل می‌شود که در این آیه آمده است.

۳- در عین استقلال ارزشی و اهمیت خاص تزکیه، تزکیه ملزومی برای تعلیم کتاب هم هست. از آنجا که علم نوری است که خداوند در قلب هر که بخواهد قرار می‌دهد، آن قلوب باید با تزکیه آماده شده باشند.

۴- ممکن است تزکیه، ملزوم و شرط هر سه موضوع بعد از خود، یعنی تعلیم کتاب، تعلیم حکمت، و تعلیم آنچه را هرگز خود انسان نمی‌توانست بداند، باشد که در این صورت، چون هر سه موضوع بعدی به نوعی از علم تعلیق شده است، تزکیه را بتوان لازمه مقدماتی برای کل علم تلقی کرد.

۵- ممکن است در عین استقلال و اهمیت ویژه تزکیه، ملزوم هر سه موضوع بعد از خود هم باشد. یادآوری این نکته‌ها لازم است که در هر کدام از این حالات، نوع ارتباط بین تزکیه و تعلیم کتاب متفاوت خواهد بود.

نکته اول

در این آیات مبحث تعیین نوع ارتباط بین تزکیه و تعلیم کتاب و یا هر سه نوع تعلیم (تعلیم کتاب، تعلیم حکمت و تعلیم آنچه را هرگز خودتان نمی‌دانستید) مطرح است. در اینجا دقت دیگری نیز لازم است. آیا این رابطه بین مطلق تزکیه و مطلق تعلیم هم برقرار است؟ اثبات این مسئله از طریق این آیات ممکن نیست. بنابراین به پناه بردن به راه دیگری نیاز است. از نظر عقلی، اگر این دو موضوع با یکدیگر احتمال ارتباط داشته باشد با توجه به چندین مرتبه تکرار این تقدم در آیات قرآن کریم در نظر گرفتن تقدم تزکیه بر تعلیم صحیح است و با توجه به اینکه یک مورد تقدم تعلیم بر تزکیه است (بقره/۱۲۹)، حتی اگر به تفسیر علت این تفاوت هم پرداخته نشود به دلیل اکثریت بیان تقدمی تزکیه بر تعلیم (در سه آیه دیگر)، این تقدم، باز هم صحیحتر به نظر می‌رسد و عمل به احتیاط خواهد بود.

نکته دوّم

موضوع "یتلوا علیکم" قبل از یزگیکم چه معنی، و چه تعبیری دارد؟
"آیاتنا" ظهور در آیات قرآن دارد؛ چون قبل از آن کلمه "یتلوا" آمده، و معلوم است که تلاوت در مورد الفاظ به کار می رود نه معانی... " (طباطبائی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۹۶).
آنچه بخشی از آموزش به مفهوم امروزی آن را تشکیل می دهد، آگاهی دادن و انتقال دانش است که مرحله نخست از آموزش و تربیت به شمار می رود. این بخش با "یتلوا علیکم" قرابت زیادتری دارد تا با "یعلّمکم الكتاب". در "یعلّمکم الكتاب" مراحل بالاتری از دانش را گویا در خود همراه دارد که همراهی با فهم و درک و تعمیق و تصدیق است. از طرفی، شاید ترتیب بیان از "یتلوا علیکم" به "یزگیکم" و به "یعلّمکم الكتاب" و سپس به "حکمت" و در نهایت به شهود ممکن است:

اولاً از نظر سیر صعودی از ساده به مشکل باشد.

ثانیاً از نظر مراحل کم اهمیت تر به پر اهمیت تر باشد.

ثالثاً از لحاظ میزان ارزش آنها از کم به زیاد و یا مانند آن را شامل گردد؛ با این حساب ممکن است " یتلوا علیکم آیاتنا " را مقدمه ای برای تزکیه و بعد از آن قرارداد، و به همین ترتیب، " یرزگیکم " را نیز مقدمه ای برای موضوعات بعد از خود قرارداد است که همانا تعلیم کتاب و حکمت و شهود است. بدین ترتیب، حتی اگر مسامحتاً تزکیه را معادل تربیت بدانیم، امری مقدمه ای برای بعد از خود یعنی تعلیم کتاب و حکمت و تعلیم آنچه را هرگز خودتان نمی دانستید محسوب خواهد شد.

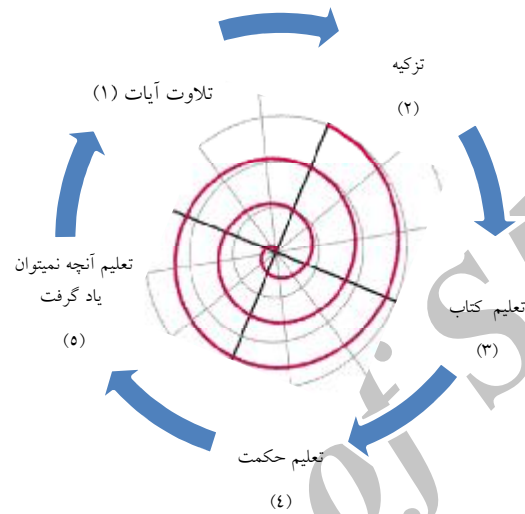
بنابراین به رغم مباحث ویژه ای که در اهمیت تربیت وجود دارد از این آیات و امثال آن نمی توان به نتیجه مطرح شده توسط به کارگیرندگان آن یعنی از یک سو، معادل بودن تربیت و تزکیه و علاوه بر آن، اهمیت بیشتر و تقدم رتبی تربیت بر تعلیم دست یافت.



شکل ۱: مراحل ترتیبی نسبت پنج مقوله مورد بحث در آیه ۱۵۱ بقره از ساده و فراگیر به پیچیده و خاص

احتمال اساسی

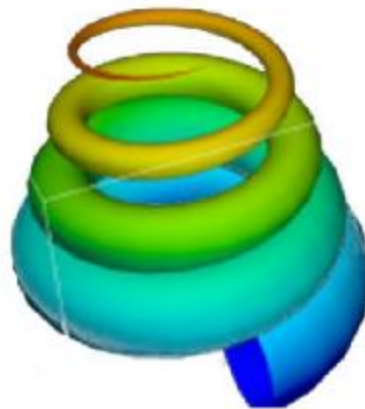
در باب ارتباط میان آنچه در این آیه ارائه شد، شاید ذو مراتب بودن هر کدام از موضوعات پنج گانه تلاوت آیات، تزکیه، تعلیم، حکمت، و آموختن آنچه انسان بما هو انسان، بدون وحی امکان دست یافتن به آن را ندارد (يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) که در این آیه و سایر آیات مشابه آمده است، نکته تعیین کننده‌ای باشد. بدین ترتیب که حالت مشکک آن ایجاد می‌کند که مراحل پایین تر با تلاش و پیوستگی به مراتب بالاتر راه یابد؛ بدین ترتیب مثلاً بالاتر بودن مراحل کمالی تزکیه از مراتب پایین علم، و برتری مراحل کمالی علم از مراتب پایین تزکیه، اموری قابل درک و منطقی به نظر می‌رسد. بدین لحاظ شاید بتوان برای تقریب به ذهن یک نمایش، مشابه حلقه‌های یک فنر مخروطی را برای جمع این موضوعات ترسیم نمود (شکل ۲). بر روی دوایر این فنر مراتب پایین این پنج مفهوم قرار دارد و به طرف بالا در رشد و ارتقا و مراتب بالاتر صعود می‌کند.



شکل ۲

بدین ترتیب، آنچه اتفاق می‌افتد این است که در آغاز حرکت از نظر کمی جامعه فراوانی را تحت پوشش قرار می‌دهد، ولی هر چه به مراتب بالاتر این پنج مفهوم صعود صورت پذیرد به عمق و کیفیت افزوده و در مسیر این ارتقا از کمیت کاسته می‌شود (شکل ۳).

تعداد کمتر و عمق بیشتر



تعداد بیشتر و عمق کمتر

شکل ۳

تحلیل و نتیجه‌گیری

برای ورود به نتیجه‌گیری از این مبحث از یک مثال بهره‌برداری می‌شود؛ مثلاً اگر کسی بخواهد نفس خود را نسبت به دوری از مال حرام تزکیه کند، ابتدا باید بداند که چه چیزهایی مصداق مال حرام است تا از آنها دوری گزیند (داشتن دانش). این دانستن معمولاً یا از طریق چشم (مطالعه منابع مربوط) و یا گوش (شنیدن موارد از عالم نسبت به موضوع)، تحصیل می‌گردد. پس از این دانش است که با طی مراحل، آن فرد نسبت به آن عمل می‌کند (عمل به جوارح) و با عمل، خود را مزگای از حرام می‌نماید. برای تعیین مرز تعلیم و تربیت در اینجا می‌توان چهار فرض اساسی عرضه کرد:

- از آغاز اراده فرد برای دوری از مال حرام تا موفق شدن به پرهیز از مال حرام را مجموعه تعلیم و تربیت بدانیم.

- از آغاز اراده فرد برای دوری از مال حرام تا موفق شدن به پرهیز از مال حرام را تعلیم بدانیم.

- از آغاز اراده فرد برای دوری از مال حرام تا موفق شدن به پرهیز از مال حرام را تربیت بدانیم.

- از آغاز اراده فرد تا انتهای علم یافتن به حوزه و مصداقهای مال حرام را تعلیم، و از آغاز اراده عملی فرد برای کنترل خود و موفق شدن به پرهیز از مال حرام را تربیت بنامیم.

این مرحله آغازین ورود به موضوع دوری از مال حرام است؛ علم آن و عملی نمودن آن علم همواره دارای مراحل عمیقتر و عمیقتری است که برای کسی که اراده ادامه راه را داشته باشد، تقریباً پایان ناپذیر است. تنها یکی از مباحث این علم، معاملات است که اگر کسی بخواهد علم به جامع آن از نظر اسلام پیدا کند باید تا مرجعیت پیش برود؛ هم چنین است تزکیه دقیق در تمامی سطوح و لایه‌های این موضوع که تا مرزهای عصمت می‌تواند پیش رود. آنچه در این موضوع ذومراتب و مشکک ظاهر می‌شود، نمونه گویای اتصال به هم پیچیده و عجین شده دو مفهوم تعلیم و تربیت است.

بنابراین به صورت اقتضایی و قراردادی می‌توان دامنه‌هایی را برای این دو مفهوم افزای و مرزهایی را ترسیم کرد؛ اما همواره باید متوجه بود که این مرزها "قراردادی" است و اینکه در عالم واقع این تفکیک معنا داشته باشد، موضوعی قابل بحث است و نمی‌توان برای آن استدلال موجه ارائه کرد.

آنچه اکنون به صورت اصطلاحی رایج مورد استفاده همگانی است، جمع دو مفهوم مستقل آموزش و پرورش و یا تعلیم و تربیت به صورت یک مفهوم متحد "آموزش و پرورش" و یا "تعلیم و تربیت" است که آشنای اذهان اجتماع و در زمان حاضر مورد بهره‌برداری است. ارزش استفاده از این مفهوم ترکیبی اولاً در پوشش دادن به خواسته‌ای است که از آن انتظار می‌رود. ثانیاً در عدم نیاز آن به توجیه و فرهنگ‌سازی جدید است.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه تفسیر المیزان. (۱۳۶۳). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حائری شیرازی، محی الدین (۱۳۷۲). انسان شناسی. قم: شفق.
- حجتی، سید محمد باقر (۱۳۷۴). اسلام و تعلیم و تربیت، قم: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
- حسینی شاهرودی (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت از نظر اسلام. پروژه سازمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۰). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۶۳). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- راغب اصفهانی (۱۳۶۲). المفردات فی غریب القرآن. تهران: مکتب مرتضوی.
- رحیمی نیا، علی اصغر (۱۳۸۸). بررسی اصول و مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از نظر علامه طباطبائی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه امام حسین (ع).
- سجادی، سید جعفر (۱۳۵۷). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: کوش.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۴). فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- شریف قرشی، باقر (۱۳۶۲). نظام تربیتی اسلام. تهران: فجر، اداره کل تبلیغات و انتشارات اسلامی.
- شعاری نژاد، علی اکبر (۱۳۸۸). فلسفه آموزش و پرورش. چ هشتم. تهران: امیرکبیر.
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۷۳). تعلیم و تربیت اسلامی؛ مبانی و روش‌ها. تهران: وزارت آموزش و پرورش دفتر تحقیقات و برنامه ریزی درسی.
- شکوهی یکتا، محسن (۱۳۷۷). مبانی تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، وزارت آموزش و پرورش.
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

گزارش تلفیق نتایج مطالعات نظری سند ملی آموزش و پرورش (۱۳۸۸). ویرایش یازدهم. تهران: اسناد شورای عالی آموزش و پرورش.

معلوف، لوئیس (۱۳۸۰). *المنجد فی اللغة*. تهران: انتشارات امیر کبیر.

معین، محمد (۱۳۷۱). *فرهنگ لغات فارسی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*. ج هشتم. تهران: انتشارات صدرا.

نقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۳). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات طهوری.



Archive of SID